

سازمان‌های اطلاعاتی و ثبات سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۸

عبدالمحمود محمدی لرد*

چکیده

این پژوهش در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال است که «سازمان‌های اطلاعاتی» از طریق چه مکانیسمی بر «ثبات سیاسی» تأثیر گذاشته و مانع بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند؟ نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان «متغیر مستقل» بر ثبات سیاسی به عنوان «متغیر وابسته»، در نحوه تعامل آنها با «متغیرهای واسطه‌ای» چون محرومیت نسبی، فرصت‌های سیاسی، عوامل خارجی، انومی سیاسی، مشروعیت، تنوع قومی و مذهبی، دموکراسی، جنبش‌های اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشکلات اقتصادی بروز و ظهور می‌یابد. در پایان بهترین راهبرد سازمان‌های اطلاعاتی برای ایجاد و حفظ ثبات سیاسی، تمرکز بر «اقدام شناختی» به جای «اقدام پنهان» و «مشارکت در فرآیند سیاست‌گذاری» به جای «ایفای نقش هشداردهنده» معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: سازمان‌های اطلاعاتی، ثبات سیاسی، کارآمدی، مشروعیت، استیلا.

مقدمه

ثبات و پایداری، همواره یکی از مهم‌ترین اهداف حاکمان است و رهبران سیاسی همه کشورها گرایش دارند نظام سیاسی خود را جاودانه نمایند. اندیشمندان سیاسی نیز همواره نخستین هدف سیاست و کارکرد نظام سیاسی را عبارت از نظم و ثبات یا زائد و غیرضروری جلوه‌دادن ارتکاب خشونت، به ویژه به منظور رویارویی با اقتدار حکومت‌ها تلقی نموده و کنش‌های اعتراضی را نشانه ناکارآمدی نهادهای سیاسی می‌دانند. در عین حال، همواره افرادی وجود دارند که علیه زمامداران خود شورش می‌کنند و تاریخ سیاسی بشر، برای همه نسل‌ها چنین وقایع و وضعیتی را ثبت نموده است. همچنان‌که «تد رابرت گار» معتقد است «پس از جنگ جهانی دوم تا کنون، اقدامات خشونت‌آمیز برای برانداختن حکومت‌ها در سطح جهان شایع‌تر از انتخابات سراسری بوده است» (گار، ۱۳۷۶: ۲۴). بدین ترتیب، تاریخ سیاسی شاهد تکرار جنگ‌های داخلی، انقلاب‌ها، شورش‌ها، ترورها، اعتصابات و تظاهرات مسالمت‌آمیز بوده، ولی در عین حال، وضعیت کشورهای مختلف، از حیث بی‌ثباتی سیاسی، به صورت چشم‌گیری متفاوت است. در برخی کشورهای جهان سوم، اعتراضات مردمی به سرعت شکل آشوب به خود می‌گیرد، در صورتی که در پاره‌ای از کشورهای اروپایی، این نوع وقایع نادر است. در حقیقت، کامیابی برخی جوامع در هدایت کشمکش‌های داخلی به راه‌های مسالمت‌آمیز در قیاس با کشورهای جهان سوم، بسیار قابل ملاحظه است. بدیهی است یکی از تفاوت‌های کشورها با هم، در نوع و شیوه حکمرانی است.

چارلز لیندبلاد، یکی از چهره‌های برجسته علوم سیاسی آمریکا، حل رابطه حکمرانان و مردم را از سه راه ممکن می‌داند: اجبار، مبادله و اقناع. به نظر ایشان در قرن بیست و یکم، استفاده از زور و روش‌های جبری آشکار، هزینه‌های فراوانی به دولت‌ها تحمیل می‌نماید. تفوق سازوکارهای بازار بر اقتصادهای دولتی نیز، ابزارهای اقتصادی دولت‌ها برای سلطه بر شهروندان را محدود می‌سازد. در این شرایط، با گسترش روزافزون رسانه‌های همگانی و حضور فراگیر آنها در عرصه‌های گوناگون زندگی، اقناع بهترین و مؤثرترین ابزار برای حل مناسبات میان حاکمان و مردم و نیز میان آحاد مختلف مردم است (پراتکانیس و آرنسون، ۱۳۸۰: ۷). البته، حفظ ثبات در رژیم‌های سیاسی مختلف، به ترکیبات متفاوتی از سه عنصر اجبار، مبادله و اقناع نیازمند

است و هر یک از سازمان‌های اطلاعاتی، سهم مختلفی از سه عنصر را برای راهبردهای امنیتی خود در نظر می‌گیرند. برخی سازمان‌های اطلاعاتی، برای ایجاد و حفظ ثبات سیاسی، به شناسایی و سرکوب علل فاعلی بی‌ثباتی سیاسی پرداخته و ثبات را از طریق اجبار به وجود می‌آورند. برخی دیگر، تلاش خود را بر بهبود کارکرد دولت از طریق نظارت مستمر بر عملکرد دستگاه‌های دولتی متمرکز نموده‌اند. بعضی از سازمان‌های اطلاعاتی نیز برای اقل اهمیت بسزایی در هدایت افکار عمومی برای اقدام سیاسی قائل شده و نقش برجسته‌ای برای تغییر نگرش شهروندان در حوزه سیاست ایفا می‌نمایند. بدیهی است نوع خالص هر یک از اقدامات فوق در سیستم اطلاعاتی یافت نمی‌شود، بلکه هر سازمان اطلاعاتی، ارزش‌های مختلفی برای هر اقدام در راهبردهای اطلاعاتی خود در نظر می‌گیرد.

بر این اساس، مسئله اصلی این است که بی‌ثباتی سیاسی، یکی از موانع اصلی حکومت‌ها در ایفای کارکردهای عمومی بوده و کارآمدی آنها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این شرایط، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های سازمان‌های اطلاعاتی، برنامه‌ریزی راهبردی برای کاهش بی‌ثباتی سیاسی است. به ویژه اینکه، با سرعت گرفتن آهنگ تحولات نرم‌افزاری (فرهنگی) و سخت‌افزاری (اقتصادی)، در عصر جهانی شدن، زمان دسترسی به برنامه‌ریزی، آماده‌سازی و انتقال دستورات و تبیین دقیق پدیده‌های اجتماعی کمتر شده و با در نظر گرفتن محدودیت‌های انسانی، ضروری است سازمان‌های اطلاعاتی نیز متحول شده و برای پاسخ‌گویی به تحولات جدید (تبیین، پیش‌بینی، تجویز) آمادگی داشته باشد. بنابراین، این پژوهش در صدد یافتن پاسخ برای این سؤال است که «سازمان‌های اطلاعاتی» از طریق چه مکانیسمی بر «ثبات سیاسی» تأثیر گذاشته و مانع بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، فرض شده است که سازمان‌های اطلاعاتی از طریق «متغیرهای واسطی» که عامل بی‌ثباتی سیاسی هستند، می‌توانند بر ثبات سیاسی تأثیرگذار باشند. فرضیه رقیب برای فرضیه اصلی معطوف به این نکته است که تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی به صورت مستقیم و بی‌واسطه است. برای آزمون فرضیه‌های این پژوهش، ابتدا مفهوم ثبات و بی‌ثباتی سیاسی با استفاده از رویکردهای مختلف تشریح شده و سپس، عوامل مؤثر بر ثبات سیاسی با

استفاده از روش فراتحلیل^۱ شناسایی خواهد شد. فراتحلیل مؤثرترین راه برای روشن تر کردن نتایج مختلف در مجموعه‌ای از مطالعات تجربی است (سهرابی فرد، ۱۳۸۵: ۱۶۹). در پایان، مکانیسم تأثیرگذاری سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی بررسی و چشم‌اندازی برای فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی در راستای ثبات سیاسی، ارائه خواهد شد.

الف. مفهوم‌شناسی ثبات و بی‌ثباتی سیاسی

حوزه ثبات و بی‌ثباتی سیاسی نیز مانند بسیاری از حوزه‌های علوم اجتماعی، فاقد تئوری جامع و مورد توافق است که آزمون‌های مختلف تجربی مؤید آن باشد. اندیشمندان و نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، تعاریف گوناگونی از ثبات و بی‌ثباتی (علی‌رغم بدیهی پنداشته شدن آن) ارائه داده‌اند. تنوع و گوناگونی این تعاریف از یک سو، معلول اختلاف در رویکرد آنها نسبت به مسئله ثبات بوده و از سوی دیگر، معلول شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف است. مهم‌ترین تعاریف از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان در قالب هفت رویکرد طبقه‌بندی نمود.

یک. رویکرد تداوم: لیپست در کتاب «انسان سیاسی» نظام‌هایی را که دارای حکومت دموکراتیک مستمر بوده‌اند یا در طول سال‌های معینی حکومت توتالیتر پایدار داشته‌اند، «بائبات» قلمداد و آن‌ایی را که بین این دو حالت در نوسان بوده‌اند، «بی‌ثبات» معرفی می‌کند (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۴). در این رویکرد، ثبات سیاسی به عنوان تداوم نوع خاصی از نظام سیاسی تعریف می‌شود.

دو. رویکرد تجربی: بی‌ثباتی به طور مستمر و مستقیم با فراوانی وقوع انواع خاصی از حوادث سیاسی، تغییر می‌کند. بنابراین، بی‌ثباتی دارای چارچوبی وسیع‌تر از نوسانات بین نظام‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک است (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۵). در این رویکرد، میزان بی‌ثباتی با میزان تکرار حوادث «بی‌ثبات‌کننده» که قابل مشاهده هم هستند، سنجیده می‌شود.

سه. رویکرد ژورنالیستی: این رویکرد، از یک سو بر وضعیت‌های سیاسی کوتاه‌مدت (مثل چند روز، چند هفته یا حداکثر چند ماه) تأکید دارد و از سوی دیگر، بی‌ثباتی با بلا تکلیفی، سردرگمی و عدم قطعیت مترادف در نظر گرفته می‌شود (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۶۷). بنابراین، روزنامه‌نگاران بر اساس فضای عدم اطمینان یا وقوع حتی یک حادثه در کشور خاص و در زمان خاص، به بی‌ثباتی اشاره می‌کنند.

چهار. رویکرد سیستمی: در اینجا ثبات سیاسی هر حکومتی مبتنی بر دو دسته از عوامل است: یکی اینکه نظام سیاسی کارویژه‌های خود را به خوبی انجام دهد و با سایر سیستم‌های فرعی جامعه تبادل و روابط متقابلی داشته باشد و دوم اینکه، میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی، ناهماهنگی و عدم تعادل شدید پدید نیاید. نظام سیاسی وقتی باثبات است که به طور منظم با دریافت داده‌ها، آنها را به بازده تبدیل کند و در مدار داده‌ها، فرآیند، بازده و بازخورد گسست ایجاد نشود (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۵). در این رویکرد، نظام سیاسی باثبات در نگاه حداقلی، به صورت جعبه سیاه سیستم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که باید خروجی آن قابل پیش‌بینی باشد. در نگاه حداکثری، نظامی باثبات است که برای حفظ تعادل سیستم، نیازی به استفاده از قدرت نباشد. بی‌ثباتی سیاسی نیز در اثر تعارض نیروهای سیاسی و وجود نیروهای قدرتمند رقیب که قادر به تأثیرگذاری بر خروجی سیستم می‌باشند، ایجاد می‌گردد.

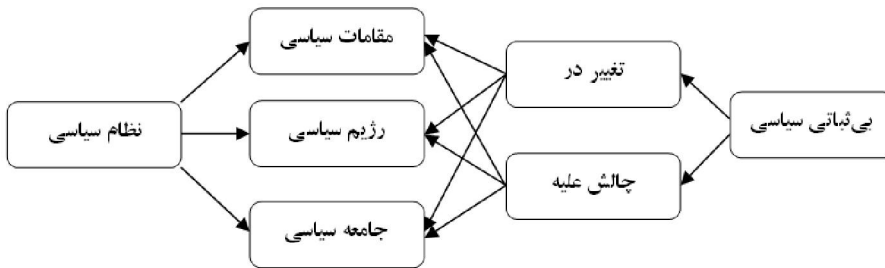
پنج. رویکرد مشروعیت: از دیدگاه مشروعیت سیاسی، نظام‌های سیاسی و اجتماعی باثبات آنهایی هستند که در آن اکثر مردم در بیشتر اوقات، دلایلی برای کنش در جهت حمایت و بقای نظام دارند. لکن، تنوع و ترکیب دلایل حمایت از نظام ممکن است بسیار گسترده و پیچیده باشد (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۶). بر خلاف رویکرد سیستمی که در آن افزایش نیازهای جامعه که توسط حکومت بی‌پاسخ مانده است، منجر به بی‌ثباتی می‌شود، در این رویکرد، تصور بر این است که مشروعیت سیاسی، شکاف بین خواسته‌های مردم و عملکرد حکومت را پوشش داده و مانع از بی‌ثباتی سیاسی، حداقل در کوتاه‌مدت می‌شود. وجود مشروعیت سیاسی موجب افزایش قدرت تحمل مردم نسبت به نابسامانی‌ها و عملکرد ضعیف حکومت می‌شود.

شش. رویکرد هنجاری: در اندیشه بی. سی. اسمیت^۱، ثبات سیاسی حالتی است که در آن، اعضای جامعه از الگوهای رفتاری واقع در محدوده‌های ناشی از انتظارات نقش سیاسی منحرف نشده باشند. هر جامعه‌ای مبتنی بر هنجارهای مخصوص به خود است و الگوهای رفتاری از نقش‌های سیاسی مرتبط با هنجارهای جامعه پدید می‌آیند (خواجه‌سروی، ۱۳۸۵: ۹۸). در این نظریات، شرط ثبات سیاسی توافق و سازگاری میان هنجارها و اهداف افراد جامعه است و بنابراین، بی‌ثباتی هنگامی بروز می‌یابد که هنجارهای اجتماعی سابق توسط گروهی از مردم شکسته شود.

هفت. رویکرد عملیاتی: به اعتقاد دیوید ساندرز^۲، تعریف مطلوب از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی باید از تفکیک سطحی ثبات و بی‌ثباتی احتراز نموده و آن را پدیده مستمر و نسبی بداند. همچنین، آن تعریف باید نشان بدهد چگونه سطح بی‌ثباتی در کشور با گذشت زمان تغییر می‌کند و نیز باید انواع متفاوتی از بی‌ثباتی سیاسی را بپذیرد (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱۷). از این رو، ثبات سیاسی ناظر بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی بی‌ثبات کننده است که به صورت ایجاد تغییر یا چالش در هر یک از ابعاد نظام سیاسی بروز می‌کند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱). دیوید ایستون، سه بُعد اساسی برای نظام‌های سیاسی در نظر گرفته است: ۱) مقامات سیاسی (حکومت)؛ ۲) رژیم سیاسی (قواعد حقوقی که حاکم بر حل مناقشات در درون نظام است)؛ ۳) جامعه سیاسی (گروهی از افراد بر پایه تقسیم کار سیاسی مرتبط هستند) (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۰). به این ترتیب، با در نظر گرفتن ابعاد نظام سیاسی ایستون و تعریف ساندرز، شش نوع بی‌ثباتی سیاسی متصور است که در شکل زیر نمایش داده شده است.

1. B. C. Smith
2. David Sanders

شکل ۱: انواع بی‌ثباتی سیاسی

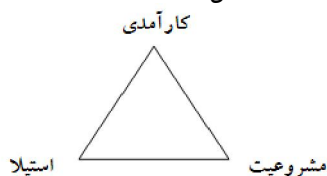


(ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

معیار معرفی شده توسط ساندرز، بسیاری از نظریات دیگر را که یک یا چند بُعد برای بی‌ثباتی سیاسی در نظر گرفته‌اند، پوشش می‌دهد (Jong-A-Pin, 2006: 10-11). به عقیده بسیاری از محققان (Alesina et al, 1996; Siermann, 1998; Gasiorowski, 1999; Fosu, 2001;) بی‌ثباتی سیاسی با تعداد تغییرات با قاعده و بی‌قاعده در حکومت مشخص می‌شود (Kieh, 2009: 2). برخی دیگر (Alesina and Perotti,) معتقدند هر درجه‌ای از آشوب اجتماعی می‌تواند به عنوان بی‌ثباتی سیاسی ارزیابی شود (Xu, 2011: 3-4). به هر حال، معیاری که بتوان به وسیله آن نظام سیاسی را در هر مقطع از زمان بی‌ثبات خواند، معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالش‌ها در حکومت، رژیم یا جامعه نسبت مستقیم دارد (خواج‌سروی، ۱۳۸۲: ۱۰۶). البته، باید پذیرفت همه وقایع بی‌ثبات‌کننده که چالش یا تغییر در حکومت، رژیم یا جامعه سیاسی ایجاد می‌کنند، باید به عنوان انحرافی از هنجار همان سیستم خاص در نظر گرفته شوند. بدیهی است هنجارها در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، با یکدیگر فرق می‌کنند.

به نظر می‌رسد بتوان از طریق ترکیب رویکردهای هفتگانه فوق با راه‌حل‌های سه‌گانه چارلز لیندبلاد، مدلی برای ثبات سیاسی ایجاد نمود. وظیفه اصلی حکومت در اغلب رژیم‌های سیاسی، پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه است. نیازهای جامعه را می‌توان به صورت طیفی در نظر گرفت که از نیازهای زیستی مانند خوردن و آشامیدن شروع شده و با نیازهای ایمنی مانند پوشاک و مسکن ادامه یافته و به نیازهای روانی، مانند شکوفایی و عزت نفس ختم می‌شود. مردم از حکومت انتظار دارند این نیازها را برطرف نماید. در صورتی که حکومت موفق به برآوردن نیازهای مطرح‌شده توسط جامعه باشد، راه حل «مبادله» لیندبلاد صورت گرفته و نارضایتی در جامعه ایجاد نمی‌شود. در این پژوهش، این شرایط به عنوان «کارآمدی» حکومت تعبیر شده است. بدیهی است هیچ حکومتی نمی‌تواند به صورت مطلق تمام نیازهای اتباع خود را پاسخ دهد. حال اگر سطح کارکرد حکومت از سطح نیازهای اتباع عقب ماند، نارضایتی ایجاد می‌شود که می‌تواند به صورت بی‌ثباتی ظهور کرده یا توسط عوامل دیگر، خنثی شود. یکی از عواملی که می‌تواند نارضایتی را خنثی نماید، راه حل «اجبار» لیندبلاد است. در این شرایط، اجبار حکومت به میزانی است که اتباع با وجود نارضایتی، شهامت و جسارت ابراز آن را ندارند و ثبات سیاسی مبتنی بر ترس مردم است. در این پژوهش، این شرایط به عنوان «استیلا» حکومت تعبیر شده است. یکی دیگر از عواملی که می‌تواند نارضایتی را خنثی نماید، مبتنی بر راه حل «اقناع» لیندبلاد است. یعنی مکانیسمی که اتباع را قانع می‌کند شرایط حکومت مستقر را نه از روی اجبار، بلکه از روی رغبت و علاقه بپذیرند. در ادبیات علوم سیاسی این شرایط به «مشروعیت» حکومت تعبیر می‌شود. بنابراین، ثبات سیاسی حالتی است که یک یا دو و یا هر سه شرط فوق، به نسبت‌های مختلف برقرار باشد. این شروط را می‌توان مثلث ثبات نامید که ثبات سیاسی نقطه‌ای درون مثلث بوده و میزان فواصل آن از هر یک از شروط خالص مشخص است.

شکل ۲: مثلث ثبات

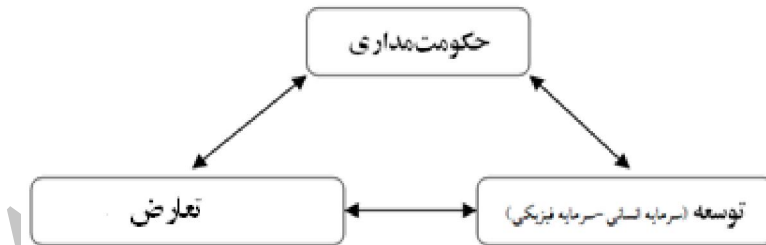


در این تعریف، ثبات سیاسی پدیده‌ای پیچیده است که وقوع آن مستلزم فراهم آمدن شرایط فوق در فرآیند تغییرات سیاسی و اجتماعی است. بالعکس، بی‌ثباتی سیاسی پدیده‌ای ساده است که با از بین رفتن یکی از این شرایط، ظهور و بروز می‌یابد. بدیهی است هرچه نقطه ثبات سیاسی به گوشه فوقانی مثلث (کارآمدی) نزدیک‌تر باشد، پایدارتر خواهد بود، ولی احتمال وقوع بی‌ثباتی برای نقاطی که به گوشه چپ مثلث (استیلا) نزدیک‌ترند، بیشتر است.

ب. عوامل مؤثر بر ثبات و بی‌ثباتی سیاسی

برای بررسی عوامل مؤثر بر ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، تلاش می‌شود تبیین مارشال از سیستم اجتماعی و ابعاد بنیادین آن، محور اصلی بحث قرار گرفته و نظریات علمی مختلف در چارچوب آن مطرح شود. در دیدگاه مارشال، نظام اجتماعی به عنوان سیستمی در نظر گرفته می‌شود که دارای سه بُعد بنیادین با روابط پیچیده شبکه‌ای و چندسطحی بوده و حالت خودکاری، خودتنظیمی، خودسامانی و خوداصلاحی دارد.

شکل ۳: سیستم اجتماعی



در این سیستم، روابط پیچیده‌ای میان وجه پویایی سیستم (یعنی عوامل انسانی و نیروهای محیطی) و وجه ایستایی آن (یعنی ساختار و وضعیت اجتماعی و فیزیکی) برقرار است. هر تحولی در اجزای سه‌گانه، بر اجزای دیگر تأثیر گذاشته و هر گونه محدودیت یا ضعف در هر یک از ابعاد بنیادین، پیشرفت اجزای دیگر را نیز محدود می‌کند. رشد موفقیت‌آمیز نظام اجتماعی نیازمند وجود هم‌خوانی و هم‌افزایی در ابعاد کلیدی آن است. به بیان دیگر، کارایی

سیستم وابسته به عمل جمعی و تغییر هماهنگ ابعاد کلیدی است. تحول هر بُعد نیز وابسته به ترکیبی از دو عامل است. یکی «هماهنگی عملی» که کارایی را در نظر دارد و دومی، «پذیرش داوطلبانه» که مراد از آن مشروعیت است، یعنی حالتی که به تعبیر ملوین بست^۱ برای حفظ تعادل نیازی به استفاده از قدرت نباشد. مشکلاتی هم که در فرآیند پویایی سیستم ایجاد می‌شود، منبعث از هر یک از ابعاد کلیدی آن است. در عین حال، اگر مشکل به صورت مؤثر حل نشود، تمام ابعاد را درگیر خواهد نمود. در فرآیند تحلیل سیستم نیز ابعاد سه‌گانه باید همزمان مورد توجه قرار گیرند (Marshall, 2008: 4). در این مدل، سازمان اطلاعاتی به عنوان یکی از اجزای حکمرانی و نهاد حاکمیتی، بایستی هم در روند توسعه ایفای نقش نموده و هم در حل و فصل تعارض اقدام نماید. ضمن اینکه، نظارت بر کیفیت حکمرانی نیز از دیگر وظایف سازمان‌های اطلاعاتی است.

برای شناسایی متغیرهای مؤثر بر ثبات سیاسی، باید اذعان داشت که ادبیات موجود فاقد فرمول‌های تجربی استوار در خصوص علل بی‌ثباتی سیاسی است. برای مثال، تعداد کمی از مطالعات (Alesina and Perotti, 1996; Alesina et al, 1996; and Rodriguez, 2000) بر ارتباط همزمان بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی تمرکز کرده‌اند. برخی (Fosu, 2001; Gasirowski, 1999; and Jong-A-Pin, 2009) معتقدند رابطه علت و معلولی بین بی‌ثباتی سیاسی و توسعه اقتصادی وجود دارد. بالعکس، بسیاری از پژوهش‌گران (Gupta et al, 1998; Siermann, 1998; Miljkovic and Rimal, 2008; Blanco and Grier 2008) که رابطه علت و معلولی بین بی‌ثباتی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی مشاهده نموده‌اند. در مجموع، مطالعاتی که برای تبیین علل بی‌ثباتی سیاسی انجام گرفته‌اند، متغیرهای مستقل مختلفی را مورد آزمون قرار داده‌اند که می‌توان آنها را در سه مقوله اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقه‌بندی نمود (Xu, 2011: 4). اگرچه، تعیین روابط علیّی مفاهیمی مانند ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی بسیار دشوار بوده و نیازمند تحلیل‌های آماری است، اما در این پژوهش، با استفاده از روش فراتحلیل تلاش خواهد شد از طریق سنتز نتایج پژوهش‌های انجام‌شده توسط محققین دیگر، علل بی‌ثباتی سیاسی در درون سیستم اجتماعی مارشال شناسایی شود. بدیهی است هر یک از علل

1. Melvin Best

بی‌ثباتی سیاسی، از یکی از ابعاد کلیدی نظام اجتماعی نشأت می‌گیرند، ولی به دلیل ارتباطات پیچیده و شبکه‌ای سیستم اجتماعی، می‌توان ریشه آنها را در ابعاد دیگر نیز یافت. برای مثال، اگر فقدان دموکراسی به عنوان عامل بی‌ثباتی سیاسی، ریشه در روش حکومت دارد، ولی همزمان می‌توان ریشه‌هایی از آن را در ابعاد توسعه و تعارض نیز مشاهده نمود. از این رو، در این قسمت، فقط به علل ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، بدون توجه به ارتباط اصلی آنها با هر یک از ابعاد سه‌گانه فوق پرداخته می‌شود.

۱. محرومیت نسبی

به نظر تد رابرت گار، نارضایتی عمدتاً حاصل تصور شکافی غیرقابل تحمل است میان «آنچه فرد دارد» و آنچه احساس می‌کند «استحقاق داشتن آن را دارد و مایل است داشته باشد» (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۴۹). در این رویکرد، تغییر سریع و شتابان اجتماعی، بی‌ثبات‌کننده تلقی شده و از طریق مکانیسم‌های روان‌شناسی اجتماعی معینی که «محرومیت نسبی» یا «سرخوردگی» نامیده می‌شود، موجب جنبش‌های اعتراضی می‌گردد. در واقع، رفتار سیاسی خشونت‌آمیز مردم، نتیجه نارضایتی و نارضایتی محصول عدم تعادل‌های ساختاری و کارکردی در جامعه است (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۶). هانتینگتون مدعی است مدرنیزاسیون، ارتباط مهمی با ثبات سیاسی دارد. کشورهایی با سطح بالای توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی، ثبات بیشتری دارند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۰). مدعای رویکرد محرومیت نسبی این است که سطوح بالای رشد اقتصادی با سطح بالایی از ثبات سیاسی همراه است، ولی نرخ بالا یا سرعت شتابان رشد اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی را تشدید می‌کند.

۲. فرصت‌های سیاسی

در تئوری بسیج منابع، نارضایتی عنصر تعیین‌کننده اعتراضات سیاسی خشونت‌آمیز نیست، بلکه «ساختار فرصت‌ها»، دامنه و شدت تضاد سیاسی خشونت‌بار در کشور را تعیین می‌کنند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۶). تساهل یا سرکوب دولت، دامنه فرصت اعتراض را برای گروه‌های مخالف تغییر می‌دهد (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۲). بر همین اساس، جوزف

نای، ضعف مکانیزم‌های کنترل اجتماعی و سیاسی را علت اصلی بی‌ثباتی می‌داند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۴۲). جوئل میگدال^۱ نیز بی‌ثباتی سیاسی را ناشی از ضعف دولت و نهادهای اقتدار می‌داند (دلوری، ۱۳۸۷: ۴۶). به نظر هانا آرنت، هرگونه کاستی در اقتدار حکومت، به معنای دعوت به کشمکش‌های خشونت‌آمیز است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۱۴). بالاخره، به نظر اپتر و آندرین، برداشت فرد از فرصت‌ها، به ویژه احتمال دست‌یابی به پیروزی، وی را بر آن می‌دارد تا در جنبش اعتراضی شرکت نماید (اپتر و آندرین، ۱۳۸۰: ۲۱). البته، حکومت‌های با سرکوب بالا اگرچه قادرند رفتارهای جمعی سیاسی را کنترل کنند، ولی احتمال بروز اعتراضات انفجاری را نیز افزایش می‌دهند.

۳. عوامل خارجی و ساختارهای بین‌المللی

سنت وابستگی بر اهمیت روابط بین‌کشورها در هرگونه بررسی در جهت توصیف و تبیین وقایع سیاسی پافشاری می‌کند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۹). برای نمونه، به نظر کاکرافت^۲ منبع مهم بی‌ثباتی، وابستگی تجارت و سرمایه است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۴۲). به باور جان فوران، تنش‌ها و کشمکش‌های سیاسی، تحت تأثیر عوامل بیرون از نظام صورت می‌گیرند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۱۴). البته، تعداد کمی از پژوهش‌گران برای این فرضیه که به صرف وجود وابستگی، بی‌ثباتی سیاسی در کشور ایجاد می‌شود، شواهد تجربی یافته‌اند (طالبان، ۱۳۸۷: ۱۸۵). به هر حال، بر اساس این نظریه‌ها، هر چه نفوذ عوامل خارجی و ساختارهای بین‌المللی در کشور بیشتر باشد، احتمال وقوع سطوح بالاتری از بی‌ثباتی سیاسی افزایش می‌یابد.

۴. آنومی سیاسی

در نظر دورکیم، آنومی سیاسی وضعیتی است که در آن کنش‌گران نسبت به قواعد جامعه سیاسی التزام ندارند و پیروی از آن قواعد برایشان مطلوبیتی ندارد. از نظر دورکیم، صنعتی شدن سریع یا تغییر شتابان اقتصادی، علت اصلی آنومی است که سه روند را در پی دارد:

1. Joel s. Migdal
2. Cockeroff

سکولاریزاسیون، فردگرایی خودخواهانه و نابرابری. به نظر دورکیم، همچنان‌که اقوام گذشته به ایمانی مشترک نیاز داشتند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند، اقوام دنیای کنونی، به عدالت نیازمندند (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۲: ۳۲۰-۳۲۹). در این نظریه، مهم‌ترین علت بی‌ثباتی، عدم التزام مردم به قواعد اخلاقی منبعث از ارزش‌های دینی است که در دورانی از رشد سریع اقتصادی صورت می‌گیرد. در این وضعیت، ارزش‌های ابلاغ شده توسط حکومت با ارزش‌های مورد قبول جامعه در تعارض است.

۵. کاهش مشروعیت

به عقیده هورویتز^۱ و میلر^۲، اصلی‌ترین منبع بی‌ثباتی، پایین‌بودن سطح مشروعیت رژیم است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۴۱). دانکوارت^۳ ای. روستو^۳ نیز ثبات سیاسی را برابر با مشروعیت شخصی حاکمان به همراه مشروعیت نهادها می‌داند (خواججه‌سروی، ۱۳۸۵: ۹۷). برخی معتقدند ثبات سیاسی یا وجود وفاق مداوم در جامعه، دلالت بر مشروعیت ترتیبات سیاسی جامعه دارد که در نتیجه سطوح مختلف مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری پدید آمده است (Tsurutani, 1968: 918). برخی نیز میان امنیت سیاسی و ثبات سیاسی ارتباط برقرار نموده و معتقدند در امنیت سیاسی، صحبت از تهدیدهایی است که کمتر صبغه نظامی داشته و مرتبط با مشروعیت کشورهاست (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۴۵). در بخش پیشین ذکر شد که مشروعیت، یکی از ابعاد مثلث ثبات است. از این رو، طبیعی است کاهش مشروعیت موجب افزایش احتمال بی‌ثباتی سیاسی شود. در صورت فقدان مشروعیت برای دولت، به ویژه هنگامی که اجبار حکومتی نیز ضعیف است، هر نوع شکاف بین نیازهای فزاینده مردم و کارکردهای حکومت، جلوه‌هایی از بی‌ثباتی را در پی خواهد داشت.

1. Horowitz
2. Miller
3. Dankwart A. Rustow

۶. تنوع قومی و مذهبی

در جامعه‌ای که گروه‌های مختلف اجتماعی با فرهنگ‌های مختلف و منزلت‌های اجتماعی متعارض وجود دارند، می‌توان شاهد بروز بی‌ثباتی‌های سیاسی در اثر ناهمخوانی‌ها، تفاوت‌ها، تبعیضات و ستم‌ها بود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). تنوع قومی و مذهبی ممکن است منجر به شکل‌گیری حس نژادپرستی در میان اقوام مختلف گردد که عامل نسل‌کشی در آمریکا، یوگوسلاوی، بوسنی و آلمان هیتلری بود (Opondo, 2007). در تکمیل این ادعا، آنت رابطه‌ای مثبت میان درجه تقسیم‌بندی قومی یا مذهبی هر کشور با دو موضوع بی‌ثباتی سیاسی و زوال حکومت با استفاده از الگوی رشد نئوکلاسیک کشف نمود (Annett, 2001: 596). برخی نیز معتقدند یکی از چارچوب‌های تئوریک که می‌تواند تبیین‌گر علل و ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی باشد، چندقطبی‌های قومی و مذهبی است (Kieh, 2009: 2). البته، در کشورهایی که دولت ملی شکل گرفته و سیستم دولت به مثابه کل یکپارچه بوده و روابط مبتنی بر برابری است، نمی‌توان انتظار داشت این عامل به عنوان منشأ بی‌ثباتی عمل کند.

۷. ضعف دموکراسی

الکسی توکویل، ضمن تأکید بر تکامل همبستگی میان افراد جامعه، ادعا نمود وضعیت دموکراتیک در کشور منجر به تحقق ساختارهایی برای عبور موفقیت‌آمیز از بحران‌های سیاسی و اجتماعی و تحقق ثبات سیاسی می‌گردد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۲۹). بسیاری از دانشمندان معتقدند دموکراسی ابزار قابل اعتمادی در راستای بقای وضع موجود است (امیرکواسمی، ۱۳۸۹: ۵۶). به نظر می‌رسد سیستم دموکراسی بالغ، قادر است مسائل وابسته به تغییر اجتماعی را جذب کرده (Lambach & Gamberger, 2008: 30) و به وسیله افزایش ظرفیت ایجاد صلح، شرط لازم برای انباشت سرمایه‌های مادی و انسانی و در نتیجه، ثبات سیاسی را به وجود آورد (Haque, Santhirasegaram, & Younis, 2007: 208). البته، برخی معتقدند رژیم‌های سیاسی بسیار دموکراتیک و بسیار اقتدارگرا بیشترین میزان ثبات را داشته و کمترین ثبات سیاسی مربوط به رژیم دورگه اقتدارگرایی است که بالاترین سطح مشارکت سیاسی را دارد (Gates, Hegre, Jones, & Strand, 2006: 893). با این توضیح، می‌توان نتیجه گرفت که تحقق

دموکراسی به عنوان روش حکومت، نیازمند تحقق هر دو عنصر «مشارکت» و «رقابت» سیاسی است. کشورهای نیمه‌اقتدارگرا خواهان مشارکت حداکثری در کنار رقابت حداقلی هستند که با ماهیت دموکراسی ناسازگار است.

۸. وجود جنبش اجتماعی در مخالفت با حکومت

با توجه به افزایش مشارکت سیاسی در خلال قرن بیستم، امروزه شهروندان با مطالبه خواست‌های گوناگون، در پی پیوستن به جنبش‌های اعتراض‌آمیز هستند. با آنکه تعداد شرکت‌کنندگان در اقدامات اعتراض‌آمیز از جمله تظاهرات، راهپیمایی، تحریم، تحصن و درگیری با نیروهای پلیس، روز به روز رو به کاهش است، ولی تعداد رفتارهای اعتراض‌آمیز به تازگی افزایش یافته است (اپتر و آندریس، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۸). سیمور لیپست^۱ در کتاب انسان سیاسی، علت اصلی بی‌ثباتی را وجود جنبش سیاسی مهم در مخالفت با قوانین و اصول حکومت می‌داند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۲۸). البته، برخی معتقدند وجود جنبش‌های اجتماعی، پدیده‌های مخرب و بی‌ثبات کننده نیست، بلکه نوعاً بازگوکننده تقاضاها و مشکلات اجتماعی به حساب آمده و شناسایی نیازهای فزاینده مردم از راه تحلیل خواسته‌های آنان در دل جنبش‌های اجتماعی قابل تحلیل است (شفیعی، ۱۳۸۲: ۶۵۷). جنبش‌های اجتماعی، دولت را حکم اختلافات و مسئول اتخاذ تصمیمات الزام‌آور می‌دانند. آنها مجموعه قوانین و مقررات حاکم را زیر سؤال برده و خواهان تغییر و دگرگونی آن هستند. بسته به اینکه، دولت یا حکومت حاکم سرکوبگر باشد یا لیبرال دموکرات، جنبش‌های اجتماعی شکل‌های مختلف به خود می‌گیرند (می‌یر، ۱۳۸۸: ۲۳۷). در مجموع، می‌توان گفت جنبش‌های اعتراض‌آمیز بازتاب عدم توانایی فرمان‌روایان برای مهار دغدغه‌هایی چون فقر اقتصادی، فروپاشی دولت، خشونت قومی، عدم تساهل مذهبی و نابودی محیط زیست هستند. در حالی که فشارها برای حل این مشکلات بر دولت افزایش می‌یابد، اگر رهبران سیاسی امکانات و منابع لازم برای برآوردن انتظارات گروه‌های متخاصم در اختیار نداشته باشند، جنبش‌های اعتراضی علیه دولت سازمان‌دهی خواهند شد.

1. Seymour Lipset

۹. فرهنگ سیاسی دگرساز

داندروف سیستم‌های دگرساز را عامل اصلی منازعه می‌داند. سیستم دگرساز این ویژگی را دارد که همواره در جهت حذف نیروهای درونی و خودی است، یعنی در این سیستم، هیچ‌گاه یکپارچگی شکل نمی‌گیرد، بلکه نشانه‌هایی از تعارض دائمی وجود داشته و این امر ناشی از عدم تحمل افراد بوده و فاقد ابعاد امنیتی واقعی است. به بیان دیگر، مسائل غریزی جایگزین مسائل ناشی از محاسبه‌گری در منازعات می‌گردد (متقی، ۱۳۸۳: ۱۳). حبیب‌الله پیمان نیز یکی از علل اصلی بی‌ثباتی سیاسی در برخی از کشورها را عادت دشمن‌تراشی مردم می‌داند که میراث هزاران ساله پادشاهان حاکم گذشته است (پیمان، ۱۳۸۴: ۱۳۲). برخی معتقدند فرهنگ سیاسی دگرساز نوعی تاکتیک دقیق توسط برخی از رهبران سیاسی است که از طریق ایجاد دشمن خارجی، توجیه قابل قبول برای تمرکز قدرت، بسیج منابع و حذف رقبای داخلی فراهم می‌کنند (Enterline & Greig, 2008: 891). به هر صورت، چه اقدام دگرسازی را بخشی از فرهنگ سیاسی به حساب آوریم یا آن را نوعی سیاست در نظر بگیریم، تأثیر آن در خصوص افزایش بی‌ثباتی سیاسی مورد تردید قرار نمی‌گیرد.

۱۰. مشکلات اقتصادی

شواهد تجربی فراوانی برای تأیید ارتباط مشکلات اقتصادی با بی‌ثباتی سیاسی وجود دارد. برای نمونه، ایسن و ویگا نشان دادند که میان درجه بالای بی‌ثباتی سیاسی و نرخ بالای تورم، نوعی همبستگی مثبت وجود دارد (Aisen & Veiga, 2005). آلسینا به این نتیجه رسید که درآمد نابرابر باعث افزایش بی‌ثباتی سیاسی می‌شود (Alesina, 1996: 1224). «جف هاینز» اذعان نمود که توزیع گسترده و عادلانه رشد اقتصادی، شرط لازم برای ثبات سیاسی در کشورهای جهان سوم است (Haynes, 1996: 61). به عقیده دوهان و زیرمن، ناکامی در زمینه رشد اقتصادی، به بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌شود (دوهان و زیرمن، ۱۳۷۸: ۹۱). مارشال، عواملی مثل بیکاری، فقر، فساد، تورم و نابرابری را عامل بی‌ثباتی سیاسی می‌داند (Marshall, 2008: 3). لوثیزا بلانکو و رابین گریبر، نشان دادند متغیرهای اقتصاد کلان، تأثیر معنی‌دار منفی بر بی‌ثباتی سیاسی دارند (Blanco & Grier, 2009: 76). همچنین، پاتریک

برندت و جی یولفلدر دریافتند که در کشورهای دموکراتیک، با کاهش رشد اقتصادی، احتمال بی‌ثباتی سیاسی افزایش می‌یابد، اما در کشورهای نیمه‌دموکراتیک یا اقتدارگرا، افزایش سرعت رشد اقتصادی است که منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌شود (Brandt & Ulfelder, 2010: 1). برخی از دانشمندان معتقدند نرخ رشد درآمد و سطح درآمد ابتدایی، بر بی‌ثباتی سیاسی مؤثر هستند (Miljkovic & Rimal, 2008: 2454). البته، افزایش هزینه‌های نظامی حکومت منجر به کاهش بی‌ثباتی سیاسی می‌شود، ولی مانع رشد اقتصادی است (Blomberg, 1996: 649). در نهایت، کشورهای در حال توسعه از بیشترین میزان بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی رنج می‌برند و راهی جز تحمل ندارند (Karunanithi, Garmestani, Eason, & Cabezas, 2011: 77). بدیهی است بیشترین حجم مطالعات صورت‌گرفته در خصوص ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، مربوط به ارتباط مشکلات اقتصادی با بی‌ثباتی سیاسی است. کاستی‌های اقتصادی که بیانگر ناکارآمدی حکومت برای تأمین نیازهای مردم است، شکافی میان ملت و دولت ایجاد می‌کند که اگر با مشروعیت یا استیلا جبران نگردد، به احتمال بسیار زیاد منجر به بی‌ثباتی سیاسی خواهد شد.

شایان ذکر است که در خلال این پژوهش، متغیر دیگری به نام «رسانه آزاد» شناسایی شد که به‌رغم اهمیت فراوان، ارتباط آن با ثبات سیاسی از طریق متغیرهای واسط مذکور صورت می‌گیرد. برخی پژوهش‌گران، ارتباط مثبت و معنی‌داری بین رسانه‌های آزاد و ثبات سیاسی مشاهده نموده‌اند. بر اساس تجربیات آنها، رسانه آزاد تضمین‌کننده ثبات سیاسی از طریق کاهش احتمال فساد و اختلاس می‌باشد (Armah & Adu Amoah, 2010: 56). همچنین، رسانه‌های آزاد موجب کاهش بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی می‌شوند، زیرا فشار درونی و بیرونی بر حکومت‌های متبوع خود وارد می‌کنند تا به گونه‌ای عمل کنند که بهترین امیال شهروندان به جای منافع حاکمان برآورده شود (Pal, 2011: 18). در این میان، ژوفری ریوس^۱ معتقد است کشورهای جهان سوم مبتلا به استراتژی غلط تلاش برای تحت کنترل درآوردن تمام‌عیار رسانه‌ها و هدایت فرآیند نظارتی آنها به منظور تحصیل و استمرار ثبات سیاسی خود هستند؛ کشورهایی که ثبات را در نبود هرگونه نقد و ارزیابی و تبعیت شهروندان از نظام سیاسی در

1. Geoffrey Reeves

تمامی حالات می‌دانند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۸۹). بنابراین، در این پژوهش، علاوه بر ده متغیر فوق، تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی، از طریق نحوه تعامل آن با دستگاه‌های اطلاع‌رسانی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

با توجه به اینکه در رهیافت‌های طبیعت‌گرا بر علی‌نگری تأکید می‌شود، ولی در رهیافت‌های دیگر توصیه شده است که به جای «علت» در امور انسانی از «انگیزه» استفاده شود (حسینی‌بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۱۰)، در این پژوهش نیز می‌توان به جای واژه‌های «علل» یا «عوامل»، از «انگیزه» استفاده نمود. برای مثال، «وجود فقر انگیزه شورش است». بر این اساس، بی‌ثباتی سیاسی دارای علل یا انگیزه‌های مختلفی است (ساختاری، پویا، فوری، بی‌واسطه، محرک، تسریع‌کننده، کاهنده و مانند آنها) که بدون توجه به نوع آنها، در قالب ده علت یا انگیزه دسته‌بندی شدند. بنابراین، می‌توان استدلال نمود که هر یک از متغیرهای ده‌گانه فوق، دارای تأثیر برابر یا همانند بر ثبات سیاسی نیستند و فقط بر اساس فراتحلیل تحقیقات انجام‌شده، وجود رابطه مستقیم میان آنها و ثبات سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است.

ج. نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ثبات سیاسی

فلسفه وجودی و هدف اصلی فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی، پیش‌گیری از غافل‌گیری در عرصه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است (Coyne & Bell, 2011: 23). بر این اساس، هر حادثه ناگوار یا شگفت‌انگیز از سوی کشورها، سازمان‌های غیر دولتی یا افراد، نوعی شکست اطلاعاتی تلقی می‌شود (Hedley, 2005: 436). بنابراین، مسئولیتی که بر دوش سازمان‌های اطلاعاتی نهاده شده، از حجم و اهمیت بسیاری برخوردار است. بسیاری از کشورها، اختیارات و امکانات متناسب با مسئولیت فوق را به سازمان‌های اطلاعاتی خود ارائه داده‌اند. بنابراین، تعبیر هر نوع از «غافل‌گیری استراتژیک» به «شکست اطلاعاتی»، قضاوت منصفانه‌ای توسط سیاست‌گذاران است.

برای سازمان‌های اطلاعاتی که وظیفه پیش‌گیری از غافل‌گیری استراتژیک را بر عهده دارند، سه وظیفه متفاوت تعریف شده است. اصلی‌ترین وظیفه سازمان اطلاعاتی، کسب شناخت مورد انتظار سیاستمداران از پدیده‌هایی است که می‌تواند در فرآیند تصمیم‌گیری آنها

مؤثر واقع شود. اگر برای هر پدیده، دو بُعد آشکار و پنهان در نظر گرفته شود، وظیفه سازمان اطلاعاتی، تولید شناخت پنهان است. وظیفه دیگر سازمان‌های اطلاعاتی، نظارت بر عملکرد صحیح افراد و نهادهای مختلف کشور، به منظور اجرای بهینه تصمیمات اتخاذ شده است. آخرین وظیفه سازمان‌های اطلاعاتی، اجرای عملیات‌هایی است که در راستای پیشبرد اهداف سیاست‌گذاران بوده و انجام آن به صورت آشکار، مخاطراتی برای کشور ایجاد می‌کند. به این نوع از عملیات‌ها در ادبیات اطلاعاتی، «اقدام پنهان»^۱ گفته می‌شود. بنابراین، می‌توان برای سازمان‌های اطلاعاتی سه وظیفه متمایز «شناختی»، «نظارتی» و «اجرایی» در نظر گرفت (میرمحمدی، ۱۳۹۰ الف: ۲۹).

در سازمان‌های اطلاعاتی، سه وظیفه مذکور از یک سو معطوف به مقابله با فعالیت‌های دشمن، حریف یا رقیب و از سوی دیگر، معطوف به حفظ کارکرد صحیح و سالم ماشین حکومت است، یعنی سازمان اطلاعاتی به عنوان بخشی از ماشین حکومت مرکزی، وظیفه محافظت از کل ماشین را بر عهده دارد (Davies, 2010: 29). در اینجا، سازمانی که خود بخشی از کل ماشین حکومت است، ساختار و اجزای مختلف دولت را هدف فعالیت اطلاعاتی قرار می‌دهد. به این نوع اقدام سازمان‌های اطلاعاتی، «عملیات تحکیمی» گفته می‌شود که نتیجه آن باید تقویت کشور و ممانعت از تضعیف آن باشد.

اگر دولت به عنوان ماشین در نظر گرفته شده است، بایستی بخش‌های مختلف آشکار و پنهان آن، به هم ارتباط داشته و شناختی از کارویژه‌های هم داشته باشند تا بتوانند به عنوان سیستم، خروجی مطلوب تولید نموده و بازخورد صحیح دریافت نمایند (Davies, 2010: 42). شناخت نهادهای آشکار و پنهان حکومت از هم، موجب سهولت در گردش مؤثر چرخه اطلاعات می‌شود. به بیان دیگر، در صورت وجود ارتباط و شناخت متقابل، سازمان‌های دولتی با توجه به امکانات و مقدرات سازمان‌های اطلاعاتی، نیازهای خود را تدوین و در اختیار سازمان اطلاعاتی قرار می‌دهند. در مقابل، سازمان اطلاعاتی نیز قادر خواهد بود نیاز مشتریان را به صورت کاربردی و دقیق برآورده نماید. همچنین، ارتباط میان فرآیند تصمیم‌سازی (توسط

سازمان اطلاعاتی) و فرآیند تصمیم‌گیری (توسط رهبران کشور)، موجب اتخاذ تصمیمات به صورت عینی‌تر می‌شود.

سازمان اطلاعاتی، برای انجام وظایف سه‌گانه خود، چهار نوع فعالیت انجام می‌دهد. جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل اطلاعات، ضد اطلاعات و اقدام پنهان (میرمحمدی، ۱۳۸۶ الف؛ Johnson, 1997: 501). جمع‌آوری اطلاعات، ناظر بر فعالیتی است که با هدف دسترسی به اطلاعاتی صورت می‌گیرد که تلاش می‌شود از نظر سازمان جمع‌آوری‌کننده پنهان نگاه داشته شود. تحلیل اطلاعات، فرآیندی است که طی آن، اخبار جمع‌آوری‌شده پس از ارزیابی و سنتز به اطلاعات تبدیل شده و در اختیار مشتریان قرار می‌گیرد. ضد اطلاعات، فعالیتی است که برای ممانعت از دسترسی غیرقانونی افراد به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده انجام می‌گیرد. مقصود از اقدام پنهان، فعالیت فیزیکی یا تخریبی است که علیه اهداف مورد نظر صورت گرفته و هدف اولیه آن کسب شناخت یا ممانعت از شناخت نیست، اگر چه ممکن است برای اهداف ثانوی اطلاعاتی، ضد اطلاعاتی و حتی تحلیلی (تأثیرگذاری بر تحلیل حریف) صورت گیرد.

با این مقدمات، می‌توان نقش سازمان اطلاعاتی در خصوص ثبات سیاسی را با دیدگاه سیستمی و تصور دولت به عنوان ماشین تبیین نمود. سیستم، مجموعه‌ای از عناصر متعامل است که در ارتباط با محیط پیرامون خود، هدفی را پیگیری می‌کنند (دوران، ۱۳۷۶: ۱۴). سیستم‌ها را می‌توان به سه دسته ایستا، پویا^۲ و خودپایدار^۳ تقسیم نمود. سیستم بسته‌ای مثل ساعت که بدون ارتباط مؤثر با محیط و فقط بر اساس قانون‌مندی تحمیل‌شده توسط ساختار درونی و قوانین علی‌ذاتی‌اش عمل می‌کند، سیستم ایستا نامیده می‌شود. اما به سیستمی مانند بدن انسان که در ارتباط با محیط نیازمند ایجاد تغییر در عناصر خود و تطبیق با محیط می‌باشد، سیستم پویا می‌گویند. سیستم خودپایداری مانند سیستم دمای بدن، بین دو سیستم فوق‌تر قرار دارد، یعنی سیستم ایستایی که محیط و عناصر آن پویا هستند (دوران، ۱۳۷۶: ۱۸). با توجه به این موارد، بدیهی است تمام حکومت‌ها تمایل دارند ماشین حکومت از نوع سیستم‌های خودپایدار باشد و ثبات سیاسی به عنوان ارزش، ناظر بر این خودپایداری است؛ یعنی ممانعت

-
1. Static
 2. Dynamic
 3. Hemostatic

از بروز تغییرات در رژیم سیاسی، حکومت و جامعه سیاسی. در این حالت، وظیفه سازمان اطلاعاتی، حفظ خودپایداری سیستم است، یعنی شناسایی تغییرات محیط و عناصر پویا با هدف حفظ ایستایی ماشین حکومت. بنابراین، نقش سازمان اطلاعاتی در ثبات سیاسی، پیش‌بینی و پیش‌گیری از وقوع بی‌ثباتی از طریق تعامل پیچیده با عناصر و محیط ماشین حکومت می‌باشد. بدیهی است این نقش را نمی‌توان به صورت خطی و مستقیم تصور نمود. در مجموع، با توجه به علل یا انگیزه‌های مختلفی که منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند، انتظار می‌رود سازمان اطلاعاتی نقش پیچیده‌تری از استیلا و اجبار صرف برای حفظ ثبات ایفا نمایند. البته، ممانعت از شکل‌گیری فرصت سیاسی برای عوامل بی‌ثباتی، به منظور بسیج منابع، تنها یکی از وظایف سازمان‌های اطلاعاتی در قبال ثبات سیاسی است. در ادامه، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ثبات سیاسی با توجه به متغیرهای شناسایی‌شده در بخش پیشین، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. سازمان اطلاعاتی و محرومیت نسبی

در نظریات امنیت پایدار، کیفیت زندگی، محور کانونی مباحث قلمداد شده و امنیت انسانی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای رسیدن به درجات قابل اتکایی از ثبات است (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۳۹). سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند عواملی را که به انتظارات فزاینده مردم و نخبگان از حکومت دامن می‌زنند، شناسایی نموده و با ایجادکنندگان احساس نارضایتی از وضعیت اجتماعی، مقابله نمایند. در شرایطی که توانایی حکومت برای پاسخ‌گویی به نیازها ثابت بوده، ولی انتظارات مردم در حال افزایش است، سازمان‌های اطلاعاتی با کمک ابزارهایی چون عملیات روانی تحکیمی می‌توانند نسبت به شکل‌گیری خواست‌ها را به اقناع خواست‌ها کاهش دهند. از سوی دیگر، سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند سازمان‌های دولتی را در شفاف‌سازی مقدمات کشور برای مردم یاری نموده و انتظارات مردم را در سطح منطقی و قابل برآورد، کنترل نمایند. یکی از زمینه‌های فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی رقیب یا دشمن، افزایش احساس محرومیت نسبی در اتباع خودی است. از این‌رو، سازمان‌های اطلاعاتی باید اقدامات ضد اطلاعاتی خود را برای مقابله با سوءاستفاده دشمن یا رقیب به کار گیرند (Harber, 2009).

(221). در واقع، وظیفه شناختی سازمان اطلاعاتی در قبال محرومیت نسبی، ارائه شناخت معتبر از نیازهای شهروندان به سیاست‌گذاران می‌باشد.

۲. سازمان اطلاعاتی و فرصت سیاسی

مقصود از فرصت سیاسی، مقاطعی است که گروه‌های اجتماعی فرصت ابراز اعتراض خود را پیدا می‌کنند. یکی از مواقعی که این فرصت را در اختیار گروه‌ها قرار می‌دهد، منازعه نخبگان سیاسی است (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۳). برای پیش‌گیری از وقوع فرصت سیاسی، وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی تولید شناخت از میزان اقتدار رژیم سیاسی و به ویژه، میزان انگیزه پلیس و نیروهای امنیتی برای مدیریت اعتراض‌هاست. وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی، کنترل فرایندهایی است که به فعالیت‌های سیاسی و فرصت‌هایی که در اختیار مخالفان است، معنا بخشیده و به ویژه، به معرفی جانشین مناسب‌تر برای حکومت موجود می‌پردازند. وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی که نوعی عملیات روانی است، بیشتر نشان‌دادن هزینه‌های شرکت در اجتماعات اعتراضی برای شورش‌گران (Clark, 2006: 2) و نمایش اقتدار و اراده لازم در نزد نیروهای دولتی، برای حفاظت از نظام سیاسی و فقدان اختلاف نظر در میان آنهاست. سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند جنبش‌های اعتراضی را قانع کنند که احتمال موفقیت آنها برای تغییرات سیاسی بسیار اندک است.

۳. سازمان اطلاعاتی و عوامل خارجی یا ساختارهای بین‌المللی

یکی از عواملی که می‌تواند بی‌ثباتی سیاسی در پی داشته باشد، وابستگی اقتصادی است. مهم‌ترین وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی در این زمینه، تولید شناخت از میزان ریسک وابستگی در مرادده اقتصادی با بیگانگان است (Huang & Słomczyński, 2003/2004: 87). وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی، معطوف به کنترل عواملی است که با برجسته‌سازی نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های حکومت مستقر، به ویژه در زمینه اقتصادی، محرک اقتصادهای سیاسی خارجی برای مداخله و بی‌ثبات‌سازی کشور شده و یا با وابسته نشان‌دادن کشور به بیگانگان، موجب کاهش مشروعیت سیاسی می‌شوند. در همین راستا، وظیفه اجرایی سازمان

اطلاعاتی، می‌تواند اجرای عملیات فریب به منظور تداعی استقلال‌خواهی دولت مستقر و تبلیغ تلاش‌های آن برای رهایی از وابستگی است. در این صورت، اراده بیگانگان برای مداخلات سیاسی بی‌ثبات‌کننده سست می‌شود.

۴. سازمان اطلاعاتی و آنومی سیاسی

وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی، تولید اطلاعات عینی در خصوص میزان آنومی و عدم التزام به قواعد اجتماعی در میان اقشار مختلف جامعه و ارائه آن به سیاست‌مداران است. وظیفه نظارتی آن شامل کنترل عواملی است که با تبلیغ و تکرار عدم التزام افراد جامعه به قواعد اخلاقی، آنومی سیاسی را گسترش می‌دهند. همچنین است برای عواملی که خواسته یا ناخواسته با ناعادلانه نشان‌دادن قواعد اجتماعی، افراد را تشویق می‌نمایند منافع فردی را بر منافع جمعی ترجیح داده و از طریق تحریک حس خودخواهی افراد، در راستای افزایش آنومی گام برمی‌دارند. در این راستا، وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی می‌تواند اقدام پنهان علیه رسانه‌ها و سازمان‌هایی باشد که به نحوی برای افزایش آنومی سیاسی تلاش می‌کنند. البته، خود سازمان اطلاعاتی نیز می‌تواند تشدیدکننده آنومی باشد، آنگاه که از سوژه‌ها، مظنونین و متهمین سوءاستفاده کرده و یا با شکنجه، خشونت و بداخلاقی با آنها برخورد می‌کند (Nabeel, 2009: 55)، نوعی عدم التزام سازمان اطلاعاتی به قواعد اخلاقی به جامعه منعکس می‌شود. در این شرایط، وقتی خود حکومت بر اساس عدالت، قانون و اخلاق عمل نمی‌کند، نمی‌توان از جامعه انتظار داشت هنجارهای تعریف شده توسط حکومت را بپذیرد.

۵. سازمان اطلاعاتی و کاهش مشروعیت

فرض بر این است که انتظارات فزاینده مردم از نظام سیاسی، همواره بالاتر از سطح کارکردهای نظام سیاسی است. این خلأ نیز همواره با توجیه ایدئولوژیک پوشانده می‌شود. در این شرایط، وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی، تولید شناخت عینی از میزان مشروعیت حکومت و ارائه آن به سیاست‌گذاران می‌باشد (Jackson, 2009: 117). وظیفه نظارتی آن نظارت بر عملکرد نهادها و کارگزاران مختلف حاکمیت برای جلوگیری از کاهش مشروعیت

نظام سیاسی در اثر کژکارکردی‌ها یا ناکارآمدی اجزاء نظام سیاسی است. وظیفه اجرایی سازمان‌های اطلاعاتی نیز اقدام علیه نهادها، افراد و کارگزارانی است که با عملکرد منفی خود به افزایش نابرابری سیاسی شهروندان در ابعاد توزیعی، قانونی، فرصتی و مشارکتی کمک می‌کنند و بدین ترتیب، مشروعیت سیاسی را کاهش می‌دهند. همچنین، سازمان‌های اطلاعاتی قادرند به کمک عملیات روانی، حس تعلق سیاسی و تعهد سیاسی شهروندان را تحریک نموده و با تأیید حقانیت دولت و توصیف منافع عمومی که در پیروی از آن حاصل می‌شود، به ترمیم مشروعیت دولت بپردازند. جکسون مدعی است که ریشه مشروعیتی که سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند برای حکومت ایجاد کنند، در تعادل میان آزادی و امنیت جستجو می‌شود (Jackson, 2009: 120)، یعنی وضعیتی که نه به بهانه آزادی، امنیت از شهروندان سلب شود و نه به بهانه امنیت، آزادی‌های مدنی محدود گردد.

۶. سازمان اطلاعاتی و تنوع قومی و مذهبی

در کشورهایی که دارای تنوع قومی، نژادی و مذهبی هستند، سازمان‌های اطلاعاتی نقش بسزایی در حفظ همبستگی ملی و ممانعت از چالش‌های قومی و مذهبی دارند. یکی از وظایف شناختی سازمان‌های اطلاعاتی، ارائه شناخت به تصمیم‌گیران در خصوص میزان عصبیت‌های قومی و مذهبی در کشور و شکاف‌های فعال و نیمه‌فعال قومی و مذهبی است. همچنین، ارائه هشدار در خصوص جریان‌ها و کشورهایی است که با نمایش نابرابری‌ها و ناهمخوانی‌های میان اقوام و مذاهب گوناگون، موجبات بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌کنند. وظیفه نظارتی سازمان‌های اطلاعاتی، مراقبت از افراد و نهادهای دولتی و پیش‌گیری از اقدامات غیرقانونی و تبعیض‌آمیز آنها علیه اقوام و مذاهب مختلف است. وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی را می‌توان در راستای تلطیف چالش‌ها از طریق تبلیغ دولت به مثابه کل یکپارچه با حس مشترک اتباع ارزیابی کرد. ویلیام نولت معتقد است که تنها در شرایطی سازمان اطلاعاتی می‌تواند منافع ملی را پیگیری کند که اقوام مختلف کشور، اعم از اکثریت و اقلیت در آن حضور داشته باشند. یکی از شاخص‌های تساهل قومی حکومت، وجود اقوام مختلف در دستگاه‌های نظامی، دیپلماسی و اطلاعاتی است (Nolte, 2009: 29).

۷. سازمان اطلاعاتی و ضعف دموکراسی

ایجاد و تداوم دموکراسی، بستگی به وجود ارتباط‌گرانی دارد که بتوانند پیام خود را به گونه‌ای صریح و منصفانه به مخاطبان ارائه دهند و نیز به مخاطبانی نیازمند است که بتوانند ارائه منصفانه مطلب را از گفتار فریب‌کارانه تمیز دهند (پراتکانیس و آرنسون، ۱۳۸۰: ۸).

سازمان‌های اطلاعاتی، به عنوان نهاد حاکمیتی، وظیفه دارند شناختی از وضعیت و روند دموکراسی (به عنوان شیوه حکومت) در اختیار تصمیم‌گیران قرار دهند. به ویژه، در کشورهایی که در حال گذار به دموکراسی هستند، این وظیفه خطیرتر است، زیرا از سازمان اطلاعاتی انتظار می‌رود برای حرکت آرام، تدریجی و پیوسته کشور به سوی ساختارهای دموکراتیک‌تر بدون بروز بی‌ثباتی سیاسی، مؤثر باشد. وظیفه نظارتی سازمان‌های اطلاعاتی را می‌توان پیش آن دسته از رقابت‌ها و منازعات سیاسی دانست که خارج از چارچوب نظام، موجب تشدید چالش‌ها و واگرایی اجتماعی و سیاسی می‌شوند (مانند تقلب یا تخلف انتخاباتی). همچنین، نظارت بر افراد و جریان‌هایی که با تضعیف روزافزون شالوده‌های ساختاری و گفتاری دولت (که آن را غیر دموکراتیک می‌خوانند)، دولت را در سامان‌دهی به امور داخلی و خارجی ناتوان نموده و موجبات بی‌ثباتی را فراهم می‌آورند، وظیفه سازمان اطلاعاتی است. هانتینگتون معتقد است لازمه ایجاد دموکراسی، توافق و رضایت نخبگان در خصوص رویه و روال قواعد بازی است (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۴۳). به نظر لفت‌ویچ نیز تحکیم دموکراسی نیازمند تلاش دولت برای کاهش نابرابری‌های ساختاری است. چنین اقداماتی، به ویژه در مراحل اولیه، نیازمند سیاست‌های افراطی و بدون توافق عمومی است. این اقدامات موجب نقض پیمان‌هایی است که منجر به ایجاد دموکراسی شده‌اند (لفت‌ویک، ۱۳۸۴: ۲۰۱). بدیهی است کنترل سیاست‌های افراطی که منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند، وظیفه سازمان‌های اطلاعاتی است.

۸. سازمان اطلاعاتی و جنبش اجتماعی مخالف حکومت

گری مارکس کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی در مقابل جنبش‌های اجتماعی مخالف را شامل جمع‌آوری اطلاعات، محدود نمودن جریان منابع برای جنبش، تضعیف فعالان، شعله‌ور ساختن منازعات درونی میان کادر رهبری و گروه‌ها و در نهایت، اقدامات خاص می‌داند (دلپورتا و

دیانی، ۱۳۸۴: ۲۹۹). بنابراین، وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی، ارائه هشدار به موقع به سیاستمداران در خصوص بروز نیازهای جدید مردم است که قابلیت تبدیل شدن به جنبش اجتماعی را دارد. وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی، نظارت بر نهادها و کارگزاران دولتی است تا از بودجه و امکانات نظام سیاسی در راستای اهداف جنبش اجتماعی مخالف نظام بهره‌برداری نکرده و دیدگاه‌ها و نظرات نخبگان مخالف حکومت در سیاست‌های نهادهای دولتی منعکس نگردد. وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی در این خصوص آن است که از طریق عملیات‌های ضد اطلاعاتی، با نفوذ اطلاعاتی دشمن یا حریف در جنبش اجتماعی مقابله نمایند.

۹. سازمان اطلاعاتی و فرهنگ سیاسی دگرساز

وظیفه شناختی سازمان اطلاعاتی در قبال اقدامات دگرسازی و مخالف‌پروری برخی نخبگان سیاسی کشورها، ارائه شناخت به رهبران کشور در خصوص اهداف و انگیزه نهادها و جریان‌هایی است که با رویکردی انحصارطلبانه، همواره نیروهای خودی و درونی رژیم را به غیرخودی تبدیل می‌کنند. وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی به عنوان نهاد حاکمیتی و حافظ منافع نیروهای سیاسی رقیب در کشور، کنترل عواملی است که در جهت حذف نیروهای درونی و خودی برآمده و با دشمن تراشی فزاینده، سعی می‌نمایند همواره نیروهای سیاسی فعال در نظام سیاسی را به سوی مخالفت با نظام سیاسی سوق دهند. البته، در برخی فرهنگ‌های سیاسی که هویت سیاسی افراد و گروه‌ها با دشمن و اپوزیسیون تعریف می‌شود، سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند در اپوزیسیون‌پروری نقش فعالی ایفا نمایند که نوعی سیاست‌زدگی^۱ اطلاعات محسوب می‌شود (Betts, 2002: 5). سازمان اطلاعاتی، بر اساس وظیفه اجرایی خود می‌تواند تقویت‌کننده فرهنگ تساهل، مدارا و گفتگو بوده و حتی در راستای تبدیل معارض به مخالف و مخالف به رقیب قدم بردارد. عملیات روانی می‌تواند با افزودن آستانه تحمل معرفتی، از یک سو به تعدیل اپوزیسیون رادیکال و از سوی دیگر، به جلوگیری از تمرکز قدرت منجر شود.

۱۰. سازمان اطلاعاتی و مشکلات اقتصادی

مهم‌ترین وظیفه سازمان اطلاعاتی برای ایجاد ثبات سیاسی را می‌توان در تلاش آن برای رفع مشکلات اقتصادی و نیل به توسعه اقتصادی جستجو کرد. رابرت ماندل، امنیت اقتصادی را میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی می‌داند. دولت نیز کارگزار اصلی امنیت اقتصادی است که شرکت‌ها و طبقات را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۴۴). وظیفه شناختی سازمان اطلاعاتی، تبیین وضعیت اقتصادی کشور و نیازهای اقتصادی جامعه برای تصمیم‌گیران است تا بتوانند شیب توسعه اقتصادی را به گونه‌ای تنظیم کنند که با کمترین چالش و بی‌ثباتی سیاسی روبرو شود.

یکی دیگر از وظایف سازمان‌های اطلاعاتی، جاسوسی اقتصادی است که منافع بسیاری را عاید کشورها می‌نماید (Herzog, 2008: 306). اگر توسعه میزان کار انجام‌شده در واحد زمان تعریف شود، جامعه‌ای توسعه خواهد یافت که میزان پیشرفت آن در مقطع زمانی معین دچار تحول گردد (حاجی‌میرعرب، ۱۳۸۰: ۵۲). سازمان‌های اطلاعاتی قادرند دانش و تجربه قابل کسب در واحد زمان را از طریق جاسوسی اقتصادی و علمی افزایش دهند و منجر به توسعه سریع‌تر کشور شوند. همچنین، قادرند بازارهایی برای محصولات داخلی شناسایی کنند.

وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی، کنترل معاملات تجاری برای مقابله با فساد است (Herzog, 2008: 304). اما وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی، طیف گسترده‌ای از اقدامات را شامل می‌شود. در برخی مواقع، دولت‌ها مایلند اطلاعاتی در مورد خود عرضه کنند که واجد منافعشان باشد. که این مهم توسط سازمان‌های اطلاعاتی از طریق نفوذ در نهادهای بین‌المللی و دست‌کاری آمارهای بین‌المللی با هدف کاهش ریسک سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد (Herzog, 2008: 307). مقابله با جاسوسی علمی و صنعتی از طریق روش‌های ضد اطلاعاتی نیز اقدام مهمی برای حفظ تولیدات انحصاری و قدرت رقابت در بازار جهانی است (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۴).

در نهایت، تبلیغ دستاوردهای نظام سیاسی و القای کارآمدی دولت و کمرنگ نشان‌دادن مسائلی مانند بیکاری، فقر، فساد و تورم، یکی دیگر از وظایف سازمان‌های اطلاعاتی است که

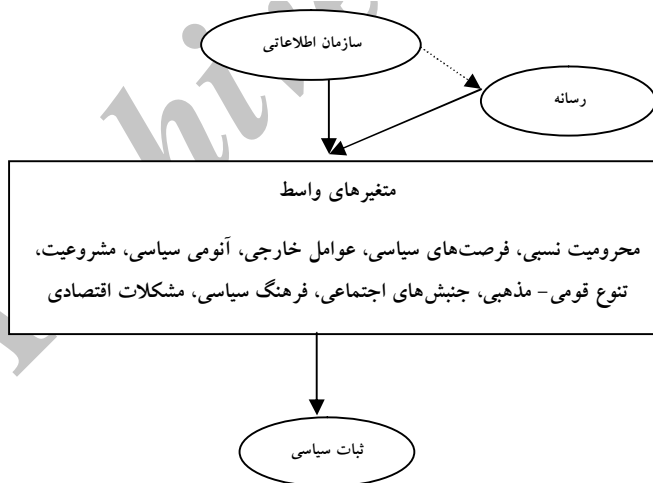
می‌تواند مشکلات سیاسی را در اذهان مردم معمولی و بی‌اهمیت جلوه دهد. بدیهی است این روش نمی‌تواند ثبات پایدار ایجاد نماید، ولی به هر حال، برای ممانعت از بروز بی‌ثباتی در مقاطع کوتاه مدت مفید است.

همان‌گونه که ذکر شد، «رسانه آزاد» متغیری است که به صورت غیر مستقیم بر ثبات سیاسی مؤثر است. به نظر می‌رسد بشر در هیچ زمانی از تاریخ خود، به اندازه دوران حاضر، سیاسی نبوده است و به احتمال زیاد، یکی از عوامل مهم سیاسی شدن مردمان، گسترش وسایل ارتباط جمعی است. رسانه‌های گروهی با انعکاس اخبار و اطلاعات مربوط به رویدادها و مسایل اجتماعی، میان مردم ارتباط برقرار کرده و آنها را نسبت به مسایل یکدیگر مطلع می‌سازند. همچنین، رسانه‌ها قادرند با جمع‌آوری و انعکاس نظرات، انتقادات و عقاید مردم و مسئولان، ارتباط عمودی میان دست‌اندرکاران امور حکومت و مردم را برقرار سازند (عطارزاده، ۱۳۸۱: ۱۷). به ویژه اینکه، برای رهبران سیاسی، تغییر نگرش اتباع یکی از ملزومات مدیریت اجتماعی است که از مهم‌ترین ابزارهای آن، پیام یا خطابه می‌باشد. سابقه این موضوع نیز به دوران پیش از افلاطون و ارسطو در مورد علم معانی بیان و تأثیرگذاری به وسیله خطابه باز می‌گردد. در آن زمان، هنر تسلط بر ذهن انسان با کلمات، توجه فلاسفه را به خود مشغول داشته بود، اما شروع مطالعه علمی در مورد این پدیده، به دوره زمانی بین دو جنگ جهانی برمی‌گردد که هارولد لاسول، کتاب «فنون تبلیغات در جنگ جهانی» را منتشر نمود (ترکان و کجیاف، ۱۳۸۷: ۴۸). پس از ایشان نیز تحقیقات بسیار متنوعی در موضوع تغییر نگرش تحت عناوین ارتباط اقناعی^۱، عملیات روانی، تبلیغات، شایعه و مانند آنها صورت گرفت و مدل‌های متنوعی برای شناسایی نگرش و تغییر آن معرفی گردید که در این میان، نقش سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان طراحان تبلیغات، بسیار برجسته است.

اهمیت رسانه‌ها و تأثیر بسزایی که بر سیاست‌گذاری دولت‌ها دارد، موجب شده گسترش رسانه به «انفجار اطلاعات» تعبیر شود که تداعی‌گر چالش جدید در حوزه حاکمیتی دولت‌هاست. زیرا سهولت اطلاع‌رسانی، از یک سو، دولت‌ها را با فشار افکار عمومی روبرو ساخته و از طرف دیگر، جریان بین‌المللی اطلاعات موجب انتقال اخبار و فرهنگ به صورت

جریانی نامتوازن و نابرابر، به ویژه در قبال کشورهای جهان سوم شده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد رسانه‌ها اغلب در جهت تشدید بی‌ثباتی و منازعه عمل می‌کنند، اما می‌توانند کاربردهای متعارضی نیز در خصوص ثبات سیاسی داشته باشند. آنها می‌توانند به مثابه ابزار در خدمت منازعه یا حل منازعه باشند، به اشاعه تعصب، عدم تساهل و اطلاعات سوء پرداخته و به عنوان یک ابزار سرکوب عمل کنند یا منازعه و خشونت را فرو نشانند. چنانکه می‌توانند پیوستگی و همگنی پدید آورند، قادر به وسعت بخشیدن و ژرف‌تر ساختن شکاف‌های اجتماعی نیز هستند؛ هم می‌توانند بشارت‌دهنده توسعه باشند و هم بذر ایدئولوژی ضد توسعه را در فضای جامعه بپراکنند. همچنین، این امکان نیز وجود دارد که حس امنیت و ثبات کاذبی که رسانه‌ها القاء می‌نمایند، ذهن‌ها را از مسایل عینی دور سازد (عطارزاده، ۱۳۸۱: ۱۸). بنابراین رسانه به مثابه ابزار در خدمت افراد و نهادهای دیگر است که یکی از این نهادها می‌تواند سازمان اطلاعاتی باشد.

شکل ۴: نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ثبات سیاسی



نتیجه گیری

جهان امروز در متن نوعی انقلاب اطلاعاتی توفنده قرار گرفته است. انقلاب اطلاعات رابطه‌ای معکوس با تمرکز قدرت و اقتدار دارد و عمده‌ترین تأثیر آن در حوزه فکر و فرهنگ رخ می‌دهد (تاجیک، ۱۳۸۱: ۵۸). این ادعای تافلر را که «جهان با موج سوم از زندگی مواجه است که در نهایت به بروز ناآرامی و بی‌ثباتی در تمامی حوزه‌ها و از آن جمله، سیاست منجر می‌شود» (افتخاری، ۱۳۸۱: ۶۵) می‌توان در نتیجه افزایش «پیچیدگی زندگی اجتماعی» و «ارتباطات انسانی» در نتیجه انقلاب اطلاعات تفسیر نمود. به نظر می‌رسد «پیچیدگی» و «ارتباطات»، دو عنصری هستند که لزوم «فعالیت اطلاعاتی» را برای رهبران سیاسی توجیه می‌نمایند. در دیدگاه سنتی، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ایجاد ثبات سیاسی محدود به شناسایی و سرکوب علل فاعلی بی‌ثباتی سیاسی است، ولی در دیدگاه‌های مدرن، تعاریف پیچیده‌تری از ثبات سیاسی ارائه شده و به طور متقابل، نقش پیچیده‌تری برای سازمان‌های اطلاعاتی تعریف شده است. در همین راستا، این پژوهش در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال بود که «سازمان‌های اطلاعاتی» از طریق چه مکانیسمی بر «ثبات سیاسی» تأثیر گذاشته و مانع بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، فرض شد که سازمان‌های اطلاعاتی از طریق «متغیرهای واسطی» که عامل بی‌ثباتی سیاسی هستند، بر ثبات سیاسی تأثیر می‌گذارند. فرضیه رقیب نیز تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی را به صورت مستقیم و بی‌واسطه در نظر گرفت. نتایج حاصل از این پژوهش که به روش فراتحلیل انجام شد، نشان داد تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان «متغیر مستقل» بر ثبات سیاسی به عنوان یک «متغیر وابسته»، در نحوه تعامل آنها با «متغیرهای واسطه‌ای» چون محرومیت نسبی، فرصت‌های سیاسی، عوامل خارجی، انومی سیاسی، مشروعیت، تنوع قومی و مذهبی، دموکراسی، جنبش‌های اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشکلات اقتصادی بروز و ظهور می‌یابد. البته، رسانه آزاد نیز متغیری است که تأثیر آن بر ثبات سیاسی با واسطه متغیرهای ده‌گانه فوق و به عنوان نوعی ابزار صورت می‌پذیرد. در هیچ یک از مطالعات تجربی مورد مشاهده، فرضیه رقیب اثبات نشد. این امر، به دلیل پیچیدگی موجود در تعاریف نوین از ثبات سیاسی است که امکان تبیین‌های تک‌علیتی ساده را نفی می‌کند.

شورای اطلاعات ملی آمریکا در سیستم شبیه‌سازی خود که در دانشگاه دنور^۱ قرار داده شده است، پیش‌بینی نموده که بی‌ثباتی سیاسی در جهان تا سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت (Hughes, Hossain and Irfan 2004, 8). برخی دیگر معتقدند ظهور قدرت‌های انقلابی که قادر به تغییر جهان هستند، عامل اصلی بی‌ثباتی در مناطق مختلف جهان خواهد بود (Archambault, 2006: 15). برخی دیگر ادعا می‌کنند جهان به صورت رادیکال‌تری از پایان جنگ سرد تغییر خواهد کرد. این بی‌ثباتی، به دلیل افزایش فشار برای دموکراتیزه‌نمودن سیستم بین‌المللی خواهد بود (Reychler, 2011: 16).

به نظر می‌رسد این تحولات ناشی از دگرگونی‌های شگفت در حوزه فناوری، معرفتی و روند شتابناک جهانی شدن باشد. این تغییرات، چنان برق‌آسا از راه می‌رسند که حتی لحظه‌ای درنگ می‌تواند بهای گزاف غافل‌گیری راهبردی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را بر حکومت‌ها تحمیل نماید. شاید این گفته صحیح باشد که جوامع بشری، گذار بزرگ و تاریخ‌ساز خود به عصر حیرت را آغاز کرده‌اند؛ نظریه، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی‌های بسیاری در معرض تردید قرار گرفته‌اند. پیدایش نظریه آشوب، نظریه سامانه‌های پیچیده و نظریه سامانه‌های باز، تنها نقطه آغازی بر این دوران آشوبناک است (خزایی، ۱۳۸۸).

با توجه به روند دهکده‌ای شدن جهان و کوچک‌تر شدن دنیای انسان‌ها به کمک فناوری‌های جدید که به ناچار انسان‌ها و پدیده‌های اجتماعی را در میدان واحد قرار می‌دهد، ممکن است در آینده، متغیرهایی بر ثبات سیاسی تأثیر داشته باشند که اکنون نمی‌توانند بر آن نیروی مؤثر اعمال کنند. برای نمونه، برخی معتقدند رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مجازی که قادر به شکل‌دادن به نگرش مردم هستند، مهم‌ترین چالش برای سازمان‌های اطلاعاتی در خصوص حفظ ثبات خواهند بود (Fyffe, 2011: 12). بنابراین، به نظر می‌رسد، پیش‌بینی بی‌ثباتی سیاسی، یکی از چالش‌های عمده سازمان‌های اطلاعاتی خواهد بود که آنها را وادار به سازمان‌دهی فعالیت علمی و عملی برای پیش‌بینی آینده خواهد نمود. بدیهی است در این روند، سازمان‌های اطلاعاتی مختلف می‌توانند کارکردهای متفاوتی داشته باشند.

1. Denver

چون تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی به صورت غیر مستقیم و با واسطه است و در عین حال، مهم‌ترین وظیفه سازمان اطلاعاتی، جمع‌آوری اطلاعات است تا اقدام پنهان، در نتیجه می‌توان استدلال نمود ثبات سیاسی با «اقدام شناختی» بهتر محقق می‌شود تا «اقدام پنهان». همچنین، به دلیل اینکه «اقدام پنهان» نوعی عملیات اطلاعاتی ویژه برای دوران ضرورت است، میزان توسل هر سرویس اطلاعاتی به «اقدام پنهان» در رابطه با متغیرهای ده‌گانه این پژوهش را می‌توان به عنوان معیاری برای شناسایی میزان ریسک بی‌ثباتی سیاسی آن کشور معرفی کرد. میرمحمدی سه وظیفه شناختی، نظارتی و اجرایی برای سازمان‌های اطلاعاتی در کشورداری تعریف نمود که اگر آن را به صورت طیف در نظر آوریم، در شرایطی که ثبات سیاسی برقرار است، انتهای شناختی طیف پررنگ‌تر بوده و هر قدر که غلظت نقش اجرایی (اقدام پنهان) سازمان افزایش یابد، می‌توان آن را به عنوان شاخصی برای بی‌ثباتی در حوزه‌ای که تحت اقدام پنهان قرار گرفته، به شمار آورد (میرمحمدی، ۱۳۹۰ ب). در اینجا، هر رژیم سیاسی می‌تواند میزان ثبات و بی‌ثباتی خود را با توجه به شاخص فوق‌سنجیده و به این نکته دست یابد که به چه میزان برای حفظ تعادل سیستم، نیازمند اعمال قدرت است.

راهبردی که از طریق آن بتوان نقش سازمان‌های اطلاعاتی در حفظ ثبات سیاسی را افزایش داد، به نحوه تعامل عوامل اطلاعاتی و مقامات دولتی در فرآیند تصمیم‌گیری بستگی دارد. به طور معمول، رهبران کشور از سازمان‌های اطلاعاتی انتظار دارند به عنوان عامل هشداردهنده، تهدیدات غیر قابل پیش‌بینی را به اطلاع آنها برسانند، اما در جهان توفنده کنونی، به دلیل مسلط شدن چالش‌های شبکه‌ای و تغییر واقعیات اجتماعی به صورت پویا، غیرخطی و سریع، تهدیدات جدید به صورت غیرمنتظره بروز می‌یابند و به این دلیل، سازمان‌های اطلاعاتی قادر به تعقیب یا پیش‌بینی آنها نیستند. بنابراین، در جهان امروزی، امکان ایفای نقش سنتی «ارائه هشدارهای استراتژیک به تصمیم‌گیران» برای سازمان‌های اطلاعاتی وجود ندارد (Cavelty & Mauer, 2009: 123). سیاست‌گذاران معمولاً انتظار دارند سازمان‌های اطلاعاتی پشتیبان تصمیمات آنها باشند، نه شکل‌دهنده آن تصمیمات (Hulnick, 2006: 959). از این رو، هشدارهای اطلاعاتی اگرچه ممکن است توسط تصمیم‌گیران شنیده شوند، ولی احتمال کمی وجود دارد که به آن عمل کنند. به بیان دیگر، سازمان‌های اطلاعاتی که وظیفه تولید اطلاعات

را بر عهده دارند، برای تأثیرگذاری در فرآیند تصمیم‌گیری نیازمند ارتباط با سیاست‌گذارانی هستند که برای هشدارهای اطلاعاتی انتظار نمی‌کشند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت در محیط آینده که تغییرات بسیار سریع واقع شده و فرصت شناختن را از افراد و سازمان‌ها سلب می‌کند، بهترین راهبرد سازمان‌های اطلاعاتی برای ایجاد و حفظ ثبات سیاسی، «مشارکت در فرآیند سیاست‌گذاری» به جای «ایفای نقش هشداردهنده» است (Dahl, 2010: 799). در این شرایط، با توجه به تمرکز عناصر اطلاعاتی بر عوارض و عواقب امنیتی هر تصمیم، اگر تصمیمات راهبردی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با حضور عناصر اطلاعاتی اتخاذ شود، می‌توان چشم‌انداز نسبی برای ثبات سیاسی تعریف کرد. در مقابل، اگر روش دستگاه اطلاعاتی به ارائه هشدار محدود شود، به علت تغییرات سریع پدیده‌های اجتماعی، احتمال اینکه هشدار اطلاعاتی پس از اتخاذ تصمیم در اختیار سیاست‌گذاران قرار گیرد، افزایش می‌یابد. همچنین، به دلیل فقدان تخصص تصمیم‌گیران در موضوعات امنیتی یا بی‌توجهی و فراموشی آنها، ممکن است هشدارهای به موقع دستگاه اطلاعاتی نیز کارکرد مورد انتظار خود را نداشته باشد.

نکته ظریفی که در روش پیشنهادی باید مورد توجه قرار گیرد، معطوف بر این است که ارتباط نزدیک میان سیاست‌گذاران و افسران اطلاعاتی، به سیاست‌زدگی اطلاعات منجر نشود (Treverton, Jones, Boraz, & Lipsy, 2006: 30). در صورت حضور مکرر افسران اطلاعاتی در فرآیند تصمیم‌گیری راهبردی، احتمال تأثیرپذیری عناصر اطلاعاتی از مقامات دولتی افزایش خواهد یافت. در این شرایط، وجود قوانین، آموزش‌ها و انگیزه‌هایی که افسران اطلاعاتی را از فرصت‌طلبی دور نگاه دارد، ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- اپتر، دیوید ای، و جارلز اف آندرین (۱۳۸۰)؛ *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، مترجم محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: قومس.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)؛ «ثبات سیاسی رسانه‌ای»، در *رسانه‌ها و ثبات سیاسی-اجتماعی ج.ا.ا.*، مجموعه مقالات، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امیرکواسمی، ایوب (۱۳۸۹)؛ «بررسی نقش بازدارنده دموکراسی از بروز انقلابات سیاسی»، *فصلنامه سیاست* (دانشکده حقوق و علوم سیاسی) ۴۰، شماره ۲، ۳۹-۵۸.
- پراتکانیس، آنتونی، و الیوت آرنسون (۱۳۸۰)؛ *عصر تبلیغات: استفاده و سوء استفاده روزمره از اقناع*، ترجمه کاووس سیدامامی و محمصدقاباسی، تهران: سروش.
- پناهی، محمداادل (۱۳۸۴)؛ «درآمدی بر ثبات سیاسی: به سوی شناخت گونه‌ها و شاخص‌ها»، *راهبرد*، شماره سی و یکم، بهار (۳۴-۴۲).
- پیمان، حبیب‌اله (بی تا)؛ *ایران، ناامنی و بی‌ثباتی پایدار*، تهران: قلم.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ «رسانه، وانموده و امنیت؛ آسیب‌شناسی رسانه‌ها در ایران امروز»، در *رسانه‌ها و ثبات سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ترکان، هاجر، و محمدباقر کجباف (۱۳۸۷)؛ «نگرش چیست؟»، *فصلنامه توسعه علوم رفتاری دانشگاه اصفهان*، ویژه روانشناسی اجتماعی، سال اول، شماره ۱: ۴۸-۵۷.
- حاجی میرعرب، مهرداد (بهار ۱۳۸۰)؛ «معمای زمان در توسعه»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی* (دانشگاه شهید بهشتی)، ۲: ۴۹-۵۶.
- حسینی بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۸۷)؛ «فرآیند پژوهش»، در *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، توسط عباس منوچهری، ۳۰۳-۳۴۸، تهران: سمت.
- خزایی، سعید (۱۳۸۸)؛ «چیستی و چرایی مطالعات آینده»، ۴ بهمن ۱۳۸۸، در <http://www.ayandehnegar.org> (دستیابی در اسفند ۱۲، ۱۳۸۹).

- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)؛ *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۵)؛ «چارچوبی برای تحلیل رقابت سیاسی و ثبات سیاسی با نگاهی به تجربه جمهوری اسلامی ایران»، *دوفصل‌نامه دانش سیاسی*، شماره سوم، بهار و تابستان.
- دلپورتا، دوناتلا، و ماریو دیانی (۱۳۸۴)؛ *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- دلاوری، ابوالفضل (پاییز ۱۳۸۷)؛ «درآمدی نظری بر حل منازعات سیاسی»، *فصل‌نامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۳.
- دوران، دانیل (۱۳۷۶)؛ *نظریه سیستمها*، ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران: علمی و فرهنگی.
- دوهان، یاکوب، و کلشنس ال جی زیرمن (۱۳۷۸)؛ «بی‌ثباتی سیاسی، آزادی و رشد اقتصادی؛ شواهدی دیگر»، ترجمه محمد زاهدی، *مجله برنامه و بودجه*، شماره ۲۲ و ۲۳.
- رجب‌زاده، احمد، و مسعود کوثری (مهر ۱۳۸۲)؛ «آنومی سیاسی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)؛ *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سهرابی‌فرد، نسرین (زمستان ۱۳۸۵)؛ «مروری بر مبانی فراتحلیل»، *فصلنامه روانشناسان ایرانی*، سال ۳، شماره ۱۰، ۱۶۹-۱۷۱.
- سیف‌زاده، حسین، و حسین گلپایگانی (۱۳۸۸)؛ «محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۳، ۲۴۷-۲۶۶.
- شفیعی، جمال (پاییز ۱۳۸۲)؛ «جنبش‌های اجتماعی در ایران: زمینه‌ها و چالش‌ها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره سوم.
- طالبان، محمدرضا (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)؛ «اثر وابستگی اقتصادی بر کشمکش سیاسی شورشی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال ۹، شماره ۳ و ۴، ۱۶۵-۱۹۳.
- عباس‌زاده، هادی، و کامران کرمی (بهار ۱۳۹۰)؛ «سرمایه اجتماعی و امنیت ملی پایدار»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۴، شماره ۱، ۳۱-۵۷.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۱)؛ «مطبوعات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، در *رسانه‌ها و ثبات سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷)؛ *منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- گار، تد رابرت (۱۳۷۶)؛ *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- لفت‌ویک، آدرین (۱۳۸۴): *سیاست و توسعه در جهان سوم*، ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۳): *درآمدی بر منازعات سیاسی اجتماعی*، جزوه درسی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۸۶ الف): «کارکردهای سازمان اطلاعاتی در کشورداری»، *فصلنامه مجلس و پژوهش*، سال ۱۴، شماره ۵۷، ۱۵۳-۱۹۸.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۸۶ ب): «نقش سازمان اطلاعاتی در امنیت اقتصادی: با تکیه بر اصل ۴۴ قانون اساسی ج.ا.ا»، *گزارش پژوهشی*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰ الف): «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی: مطالعه موردی نقش سیا در آمریکا»، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰ ب): «مباحثه توسط عبدالحمود محمدی‌لرد. «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی»»، (۱۳۹۰ ۰۸ ۰۲).
- می‌یر، دیوید اس (۱۳۸۸): «اعتراض و اقدام سیاسی قانونی»، ترجمه قدیر نصری، در *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی (جلد ۱)*، نوشته کیت نش و آلن اسکات، ۲۳۷-۲۵۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هانتینگتون، ساموئل پی (۱۳۸۱): *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.
- Aisen, Ari, and Francisco Veiga (2005); "Dose political instability lead to higher inflation?", *International Monetary Fund*.
- Alesina, Alberto (1996); "Income distribution, political instability, and investment." *European Economic Review*, N40.
- Annett, Anthony (2001); "Social fractionalization, political instability, and the size of government", *International Monetary Fund*, Vol48, No3.
- Archambault, Peter (Winter 2006); "Thinking About Strategic Threats." *Journal of Military and Strategic Studies*, vol. 9, no. 2 , 1-15.
- Armah, Stephen E, and Lloyd G Adu Amoah (September 2010); "Media Freedom and Political Stability in Sub-Saharan Africa: A Panel Data Study." *Journal of Economic Development, Management, IT, Finance and Marketing*. Vol. 2, no. 2, 41-67.
- Betts, Richard K (2002); *POLITICIZATION OF INTELLIGENCE: COSTS AND BENEFITS*. Center for International Politics, University of Pennsylvania, 1-29.
- Blanco, Luisa, and Robin Grier (January 2009); "Long Live Democracy: The Determinants of Political Instability in Latin America." *Journal of Development Studies*, Vol 45, No 1.
- Blomberg, Brock (Nov 1996); "Growth, Political Instability and the Defence Burden." *Economica*, New Series (Blackwell Publishing) 63, no. 252 , 649-672.
- Brandt, Patrick T, and Jey Ulfelder (2010); *Economic Growth and Political Instability*. PITF Project, Dallas: Political Instability Task Force, 1-51.
- Cavelty, Myriam Dunn, and Victor Mauer (2009); "Postmodern Intelligence: Strategic Warning in an Age of Reflexive Intelligence." *Security Dialogue*, vol. 40, no. 2 , 123-144.

- Clark, David J (2006); *Vital Role of Intelligence in Counterinsurgency Operations*, U.S. Army War College, PENNSYLVANIA: ANSI Std, 36.
- Coyne, John William, and Peter Bell (April 2011); "Strategic intelligence in law enforcement: a review." *Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism* (Routledge), vol. 6, no. 1, 23-39.
- Dahl, Erik J (Dec 2010); "Missing the Wake-up Call: Why Intelligence Failures Rarely Inspire Improved Performance." *Intelligence and National Security* (Routledge), vol. 25, no. 6, 778-799.
- Davies, Philip H.J (Jan 2010); "Intelligence and the Machinery of Government : Conceptualizing the Intelligence Community." *Public Policy and Administration* (Sage publications), vol. 25, no. 1, 29-46.
- Enterline, Andrew J, and Michael J Greig (September 2008); "Perfect Storms? : Political Instability in Imposed Polities and the Futures of Iraq and Afghanistan." *Journal of Conflict Resolution* (Sage Publications), vol. 52, no. 6, 880-915.
- Fyffe, Greg (Spring 2011); "The Canadian Intelligence Community After 9/11." *Journal of Military and Strategic Studies*, vol. 13, no. 3, 1-17.
- Gates, Scott, Havard Hegre, Mark P Jones, and Havard Strand (October 2006); "Institutional Inconsistency and Political Instability: Polity Duration, 1800-2000." *American Journal of Political Science* (Midwest Political Science Association), vol. 50, no. 4, 893-908.
- Haque, Abdul, Selvarathinam Santhirasegaram, and Muhammad Younis (2007); "Sociopolitical Instability and Capital Accumulation in Developing Countries: Cross Country pooled data Evidence." *Journal of Social Sciences* (Science Publications), vol. 3, no. 4, 208-212.
- Harber, Justin R (Mar 2009); "Unconventional Spies: The Counterintelligence Threat from Non-State Actors." *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence* (Routledge), vol. 22, no. 2, 221-236.
- Haynes, jeff (1996); *Third world politics: A concise introduction*, London: Blackwell Publishers.
- Hedley, John Hollister (2005); "Learning from Intelligence Failures." *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence* (Routledge), vol. 18, no. 3, 435-450.
- Herzog, Jeffrey Owen (Feb 2008); "Using Economic Intelligence to Achieve Regional Security Objectives." *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence* (Routledge), vol. 21, no. 2, 302-313.
- Huang, Jie, and Kazimierz M Słomczyński (Winter 2003/2004); "The Dimensionality and Measurement of Economic Dependency: A Research Note." *International Journal of Sociology* (M.E. Sharpe), vol. 33, no. 4, 82-98.
- Hughes, Barry B, Anwar Hossain, and Mohammad Irfan (2004); *The Structure of International Futures (IFs)*, Version 1.0., Denver: Graduate School of International Studies University of Denver.
- Hulnick, Arthur S (2006); "What's wrong with the Intelligence Cycle." *Intelligence and National Security* (Taylor & Francis), vol. 21, no. 6, 959-979.

- Jackson, A Brian (2009); *The Challenge of Domestic Intelligence in a Free Society*, HOMELAND SECURITY PROGRAM and the INTELLIGENCE POLICY CENTER, Arlington: RAND Corporation, 1-309.
- Johnson, Loch K (September 1997); "ECONOMIC INTELLIGENCE AND THE CIA." *Southeastern Political Review*, vol. 25, no. 3 , 501-514.
- Jong-A-Pin, Richard(2006); *On the Measurement of Political Instability and its Impact on Economic Growth*, Faculty of Economics, Groningen: University of Groningen, 1-33.
- Karunanithi, Arunprakash T, Ahjond S Garmestani, Tarsha Eason, and Heriberto Cabezas (2011); "The characterization of socio-political instability, development and sustainability with Fisher information." *Global Environmental Change* (Elsevier), vol. 21 , 77-84.
- Kieh, George Klay (2009); "The State and Political Instability in Africa." *Journal of Developing Societies* (SAGE Publications), vol. 25, no. 1 , 1–25.
- LAMBACH, DANIEL, and DRAGAN GAMBERGER (2008); "Temporal Analysis of Political Instability through Descriptive Subgroup Discovery." *Conflict Management and Peace Science* (Routledge), vol. 25 , 19–32.
- Marshall, Monty G (2008); *Fragility, Instability and the Failure of state*, Newyork: Carnegie Corporation.
- Miljkovic, Dragan, and Arbindra Rimal (2008); "The impact of socio-economic factors on political instability: A cross-country analysis." *The Journal of Socio-Economics* (Elsevier Inc.), vol. 37, 2454–2463.
- Nabeel, Ahmed (2009); *Anomie and Torture: an Exploratory Examination, Master of Science Thesis*, Sacramento: California State University, 1-65.
- Nolte, William M (2009); "Ethics and Intelligence", *JFQ* (NDU Press), vol. 54, no. 3 , 22-29.
- Opondo, Abiero (2007); *Ethnicity: a cause of political instability in africa*. www.avu.org, Rwanda: kigali institute of education.
- Pal, Sudeshna (2011); "Media Freedom and Socio-Political Instability." *Peace Economics, Peace Science and Public Policy* (Berkeley Electronic Press), vol. 17, no. 1 , 1-21.
- Reychler, Luc (July 2011); "Time for Peace." *TAPRI Tampere EUPRA*, 1-22.
- Treverton, Gregory F (2006); Seth G Jones, Steven Boraz, and Phillip Lipsky. *Toward a Theory of Intelligence*. RAND National Security Research Division, Arlington: RAND Corporation, 1-35.
- Tsurutani, Taketsugu (Nov 1968); "Stability and Instability: A Note in Comparative Political Analysis." *The Journal of Politics* (Cambridge University Press), vol. 30, no. 4 , 910-933.
- Xu, Tianqi (2011); The Determinants of Political Instability: A Regression Analysis. *Thesis, Political Science & Economics*, Marietta College, Marietta: Marietta College, 1-37.